

طبایع الحيوان^(۱)

مقدمه

- ا - شرف الزمان طاهر - مروزی
- ب - مطالب «طبایع الحيوان»
- ج - حدود و وسعت طبع حاضر
- د - فائده فصول مربوط بخاور دور
- ه - اهمیت مروزی از نظر تطبیق
- و - کتب بی نظیر
- ز - اصول تتبع و سپاسگزاری

الف - شرف الزمان طاهر مروزی

در سال ۱۹۳۸ د کتر A.J. Arborry اعلام داشت که نسخه کاملی از کتاب طبایع الحيوان تألیف شرف الزمان طاهری مروزی را در کتابخانه اداره هندوستان کشف کرده است . تشخیص اولی نامبرده از این نسخه (دهلی ، کتب عربی ، شماره ۱۹۶۹) با هفت مورد از اثر مروزی که بوسیله عوفی نقل قول شده است مورد تأیید قرار گرفت . برای مثال کافی است داستان اعراب بادپا را که دلاوری ایشان را شرف الزمان در سال ۴۴۸ هجری در نهر رزبِق (کانال مرو) مشاهده کرده است (تصاویر برک ۲۸b از نسخه اداره هندوستان) ذکر کنیم. وسیله دیگر کنترل کتاب «حلیة الانسان» جمال الدین ابن المهنّا است (که کتاب لغت عربی است بزبانهای فارسی و ترکی و مغولی) . نویسنده این کتاب (متوفی بسال ۸۲۸) بعنوان سند سالهای دوازده گانه ترکی ضمن شرح اعزام ایلچی از طرف حکام چین و ترک بدربار سلطان محمود غزنوی از طبایع الحيوان نام میبرد . این فقره مهم با جزئیات زیاد جدید در برگهای ۱۵b و ۱۶b نسخه اداره هندوستان پیدا شده است. از زندگانی مروزی اطلاع کمی در دست است . بطوریکه نسبت ابرائیش میرساند

(۱) - چندسال پیش دکتر A.J. Arborry نسخه ای از کتاب عربی «طبایع الحيوان» تألیف شرف الزمان طاهر مروزی را در کتابخانه اداره هندوستان (India Office Library) کشف کرده بود که خاور شناس معروف Minorsky بسال ۱۹۴۴ چند فصل از آن اثر مفید منحصراً در ترجمه انگلیسی و مقدمه مهمی در کتاب خود «Sharaf al-Zamân Tâhir Marvazî on China, the Turks and India», London, 1912 منتشر ساخت . این مقاله ترجمه ایست از مقدمه و فصلهای مزبور که بوسیله آقایان حسن گریست و جدهدیزه مدرس نهاوندی صورت گرفته است.

ساکن مرو بوده و در خدمت سلطان ملکشاه بامر طبابت اشتغال داشته که نام وی را چندین بار در کتاب خود ذکر نموده است و احتمال دارد که در دوران سلطنت جانشینان وی حتی سنجر نیز خدمت میکرده است. او عمر درازی داشته زیرا سنواتی که در کتاب خود ذکر مینماید شامل يك دوره طولانی است. واقعه نهر رزبک که بدان فوقاً اشاره شد بسال ۴۴۸ هجری اتفاق افتاده است؛ در سال ۴۷۸ هجری زخم فیل ملکشاه را در مرو مداوا نموده (برگ b ۷۰ و نظام الدین، ۱۹۰۰) و در سال ۴۸۳ در اصفهان بوده است (کانالوک عربی ربو، b ۴۶۰) و در حدود ۵۱۴ هجری بتهاجم مورچهها اشاره می کند (برگ b ۲۱۰). اگر چنانچه در سال ۱۰۵۶ میلادی ده ساله بوده باشد بنا بر این در سال ۱۱۲۰ میلادی مطابق با ۵۱۴ هجری ۷۴ سال داشته که در این زمان فعالیت های علمی او عملاً پایان یافته است. کتابش شرف الزمان را از یونانیان میتوان برقرابت علمی او با ابن سینا (متوفی ۴۲۸ هجری) حمل کرد، چنانکه از وی بنام فیلسوف ابن سینا نقل قول می کند. گرچه بنظر می آید که وی مانند بقراط و جالینوس (در ترجمه عربی) در زمینه معالجه بكمك اجرام سماوی دارای اطلاعات مستقیم بوده است. مؤلف سالنامه موزه بریتانیا که قسمت حیوان شناسی این کتاب را مطالعه کرده است اظهار میدارد که مروزی غالباً از شخصیت های علمی دیگری مانند جاحظ و بیرونی نقل قول مینماید. اطلاعات او در زمینه طب و علوم طبیعی مانند حدت مغز کنجکاو او در همه جای کتابش هویدا است. در فصل شانزدهم لاقول چهار نمونه از حالات غیر عادی انسان را از مشاهدات شخصی تشریح کرده است.

از بعضی جزئیات کوچک میتوان مروزی را دارای تمایلات شیعی دانست. در باره حکام ولاتان (برگ b ۳۶) گوید که ایشان خطبه بنام امام مسلمین یعنی خلیفه فاطمی میخواندند (رجوع شود بصفحه ۲۳۹ حدود العالم و صفحه ۴۵۵ مقدسی).

شناختش و مدح وی در باره دیبانه (شیعی) در فصل هفتم نیز مؤید این نظر است در هر صورت ممکن است این تمایلات شیعی از نویسندگان اصلی بوده باشد، زیرا در مورد خروج عایشه (برگ b ۴۸) مروزی در باره وی تحیات اهل سنت را بکار میبرد.

ب - مطالب طبایع الحيوان

مطالب کتاب مروزی را میتوان بدین قرار جدوا بندی نمود:

الف - مقاله اول

۱ - مقدمه در سه قسمت شامل مطالب متنوع بشرح زیر :

الف - کلیات (در زمینه آداب مخصوص اسلامی)

فصلهای اول و دوم (که در این نسخه افتاده است)

- فصل سوم - درباره رسوم و آداب سلاطین (ناقص)
- « چهارم - درباره دانشمندان (برك b ۱)
- « پنجم - درباره زهاد و صوفیان (برك a ۵)
- « ششم - در اخلاق (برك a ۷)
- ب - جغرافیائی (آمیخته با ملاحظاتی انسان شناسی)
- فصل هفتم - درباره ایرانیان (برك b ۹)
- « هشتم - در باره چینیان (برك a ۱۲)
- « نهم - در باره ترکان (برك a ۲۰)
- « دهم - در باره رومیان (برك a ۲۴)
- « یازدهم - در باره اعراب (برك b ۲۶)
- « دوازدهم - درباره هندیان (برك a ۳۲)
- « سیزدهم - درباره حبشیان (برك a ۳۹)
- « چهاردهم - درباره خط استوا (برك a ۴۱)
- « پانزدهم - در باره اطراف و جزایر (برك a ۴۲)
- ج - فقط انسان شناسی
- فصل شانزدهم - درباره عجایب المخلوقات و غرائب دیگر (برك b ۴۵)
- « هفدهم - در باره مذکر و مؤنث (برك a ۴۸)
- « هیجدهم - در باره خواجها (برك a ۵۷)
- « نوزدهم - در طول عمر (برك b ۵۹)
- « بیستم - در عادات (برك a ۶۲)
- « بیست و یکم - در فوائد اعضاء بدن انسان (برگهای b ۶۴ - b ۶۶)

ب - مقاله دوم

رساله ای درباره جانورشناسی شامل اطلاعاتی درباره فرد فرد حیوانات از فیل تا کبک (برگهای b ۶۶ - ۲۱۷). این قسمت در نسخه دست دوم به قسمتهای کوچکتری تقسیم شده است. بدین قرار: مقاله دوم محتوی شرح ۴۹ حیوان، مقاله سوم ۹۴ پرند و مقاله چهارم ۳۵ حشره و خزنده.

انتهای این نسخه ناقص است (زیرا اثر مهری که در صفحه آخر است نامشخص میباشد: حیا شرح حیا (؟) با تاریخ شیبه ۷۷۱ هجری و فورمول «احیا ابشراحیا» در عراق برای عملیات افسوئی بکار میرفته است. مسلم است که این نسخه در اواسط قرن چهاردهم

میلادی کامل نبوده است). فقط پس از کشف و کتراری معلوم شد که نسخه موجود در موزه بریتانیا (Add. 21.102) نسخهٔ ثانوی طبایع است. ولی این «Opus ad Zoologiam pertinens» از هر دو انتهای مقاله ناقص است یعنی صفحات اول و آخر آن افتاده و فقط از صفحه ۵۴ نسخه اداره هندوستان شروع میشود و قسمت جغرافیائی مقاله اول را فاقد است. شرح این نسخه را میتوان در کاتالوک Cureton - Rieu، شماره ۹۹۶، صفحه ۶۶۹. b مطالعه کرد.

ج - حدود و وسعت طبع حاضر

تنها منظور از این نشریه این است که فصول جغرافیائی مربوط بخاور دور که قسمت مورد پسندی است برای آثار اسلامی در این موضوع که در دسترس می باشد بمعرض مطالعه عموم گذارده شود. بنابراین رساله جانورشناسی خارج از دایره مطالعه ما خواهد بود و از مقدمه هم فقط فصول هشتم در باره چین و نهم در باره ترکان و دوازدهم در باره هندوستان قطر این کتاب را فرا خواهد گرفت (زیرا فصل هفتم در باره ایرانیان و نهم در باره اعراب مبهم و پراکنده و استدلالی است و فصل دهم در باره بیزانس چون بدوره دیگری متعلق است علیحده بطبع خواهد رسید). بفصول فوق دو باب سیزدهم و پانزدهم را نیز اضافه کردیم، زیرا هر دو در باره سرزمینهای جنوبی است که برای فهم اطلاعات مربوط بخاور دور مفید می باشند. در نظر مروزی حبشیان یا سیاه پوستان نقطه مقابل ترکات هستند و فصول راجع باین دو نژاد یکی مکمل دیگری است. فصل ۱۵ راجع بنواحی دور دست و جزایر جنوبی ساختگی بنظر می آید و آن را مروزی جهت دفن دنباله داستانها بیکه در جاهای دیگر گفته شده است بمنزله قبرستانی قرار داده است. وظیفه ما بود که این زواید مفید را حفظ بکنیم و حتی جاهائی را که ارتباط آنها کاملاً روشن بود بابدان آنها باز گردانیم و سر جای خود بگذاریم. اطلاعات مربوط بجزائر دنباله شرح مربوط به هندوستان است. در نتیجه این کتاب شامل است بر:

الف - متن عربی، فصول ۸، ۹، ۱۲، ۱۳ و ۱۵

ب - ترجمه انگلیسی فصول فوق

ج - تفسیر فصول فوق بترتیب آمدن آنها

د - فائدهٔ فصول مربوط بخاور دور

متممی که در کتاب حاضر گنجانده شده مطالب بکر بسیار دارد؛ فصل مربوط بچین شامل گزارشی است از مسافرت سفیر کیتان امپراطور چین شمالی بدربار فاتح هندوستان سلطان محمود (۱۰۲۷ میلادی) و بسیاری حقایق جدید در باره آداب چینی و کلتیهای

خارجی در بنادر و شهرهای چین و جاده‌هایی که بدانجا منتهی میشوند و این مطالب در جاهای دیگر دیده نشده است. فصل مربوط بترکان حقایق زیادی را جمع طوایف مبینی در سیبری دارد. مهاجرت از شرق دور که بنظر می‌آید خود مروزی مصنف اصلی آن باشد. جزئیات فراوان در باره اعتقاد هندیان در فصل دوازدهم مبینی بر گزارشی است که احتمالاً در حدود ۸۰۰ میلادی یعنی دو قرن قبل از بیرونی تهیه شده بود. اگر بگوئیم که فصلی در کتاب مروزی نیست که دارای جزئیات جدید و درس مفیدی نباشد گزاف نگفته‌ایم.

۵- اهمیت مروزی از نظر مقایسه

این کتاب جدید را مخصوصاً از نظر مقایسه باید مهم تلقی کرده با وضعیت معلومات امروزی ما پرچم شخصی جغرافیادانهای مسلمان دیگر بر فراز محمولات کشتی آثارشان مشاهده نمیشود. بتدریج تحقیقات متوجه روشن شدن منابع و گزارشات اصلی است که مبنای این قبیل آثار است. طرق تحقیقی را که برای صلاحیت در مطالعات کلاسیک و قرون وسطائی معمول است برای مطالعه آثار اسلامی نیز باید وارد کرده در ترجمه ای که از کتاب حدود العالم در سال ۱۹۳۷ کرده‌ام کوشش شده است که منابع این کتاب جغرافیای ۲۲م (۳۷۲ هجری) بررسی شود و حالا متوجه میشوم که موارد مشابهی که مروزی داده است برای مطالعه تحلیلی این قبیل آثار و سنن گرانبها است. مقایسه مدارک موجود در زمینه عقاید هندیان با کتاب مروزی (و با فصول چاپ نشده گردیزی) فرضیه سال جمع‌آوری گزارش اصلی را باین جانب القاء نمود.

بررسی در ماخذ اسامی دیار خاور دور در آثار بیرونی و مروزی مرا باین نتیجه رسانید که هر دوی ایشان از منابع مشترک استفاده کرده‌اند که در ضمن آنها میتوان از اطلاعات کیتان سفیر (۱۰۲۷ هجری) نام برد. تا اینجا تنها منبع اطلاعات ما در باره مهاجرت عظیم قبائلی که از منچوری تا بحر سیاه گسترده‌اند عوفی (در حدود ۶۲۳ ه) بود، در صورتیکه حالا متوجه میشوم که این گزارش قبلاً در مروزی (در حدود ۵۱۴ ه) موجود بوده و دلائلی هست که مروزی با امیرا کین جی بن قحفار (ن. قحفار) شخصاً آشنائی داشته و نام او را در گزارش ذکر کرده است. بسیاری از این قبیل وقایع در تفسیر مربوط بفصول اختصاصی بعداً ذکر خواهد شد.

و- منابع مروزی (جهانی)

اثر مروزی گذشته از گزارشاتی که باعث تازگی آن است مبنی بر قسمت اعظم سنن جغرافیادانهای اسلامی است. عده منابسی که در دسترس وی بوده ظاهراً محدود بوده است. در کتابش اثری از ابوزید بلخی (چنانکه در استخری و ابن حوقل مشهود

است) و مقدسی و مسعودی نیست، اما وی به‌طور کامل نظر به منبع بسیار مهمی چون کتاب المسالك والممالك ابو عبدالله محمد بن جیهانی وزیر سامانی که در اوایل قرن دهم میلادی میزیسته داشته است. گرچه این منبع اساسی از بین رفته لکن آثار آن در بسیاری از کتب جغرافیا مخصوصا آنها که در خراسان نوشته شده اند موجود است (رجوع شود بصفحه ۳۱ کتاب «Osteurop und Ostas. Streifzüge» تالیف Marquart و مقدمه این جانب و Barthold به کتاب حدود العالم و مقالات من در باره خزرها و ترکها در «آکام البرجان» و همچنین «یک منبع اسلامی جدید»، ۱۹۳۷). حقایق مربوط بتالیف کتاب مسالك تالیف جیهانی را میتوان به‌طور اختصار چنین خلاصه نمود:

۱- تاریخ دقیق تالیف آن مجهول است؛ اولین کسانی که مطالبی از آن اقتباس کرده اند تصور می‌شود ابن فقیه و ابن روستا باشند ولی این هم مورد شك و تردید است زیرا در باره این دو نویسنده همین قدر میدانیم که تالیفات ایشان بعد از سال ۹۰۰ میلادی بوده است.

۲- بنا بر گفته مقدسی، ۲۷۱، جیهانی در تالیف کتاب المسالك خود تمام مطالب کتاب ابن خردادبه را که بهمان نام المسالك میباشد داخل کرده است (اولین ترجمه آن در سال ۲۳۲ و دومین ترجمه در سال ۲۷۲ هجری). باید متوجه بود که کتاب ابن خردادبه که توسط de Goege, B G A, VI بطبع رسیده تهنیتی بیش نیست، در صورتیکه توضیحات مقدسی میرساند که جیهانی کتاب اصلی ابن خردادبه را مورد استفاده قرار داده است.

۳- خود جیهانی بانظم و ترتیبی اطلاعات را جمع آوری کرده است. گردیزی گوید که وی پس از رسیدن بمسند وزارت در سال ۳۰۱ هجری نامه هائی بدربار امپراطوری بیزانس و همچنین به چین و هندوستان و غیره نگاشته و در باره آداب و رسوم موجود در آنجاها اطلاعاتی خواسته است. مقدسی گزارش میدهد که جیهانی خارجیان را بدور خود جمع نمود تا در باره مالیات و راهها و جاده‌ها و سایر مطالب سیاسی از آنها استفسار نماید و این نیز مربوط بدوره ای بعد از سال ۹۱۳ میلادی است.

چون جیهانی در بخارا مشغول نگارش بوده دامنه تحقیقات او در باره خاور دور و آسیای مرکزی وسیعتر از نویسندگان عرب معاصرش میباشد و اهمیت شایان ملاحظه گفتارهای جیهانی که در منابع بعدی مانده است از اینجاست.

۴- سیستم تحقیقات شخصی جیهانی سالیان دراز ادامه داشته و چنین تصور می‌شود

که هر فصل از کتابش چندین بار از نو نوشته و تکمیل شده است؛ از اینروست که هیچ يك از گفته‌های او در تالیفات نویسندگان که از او اقتباس کرده‌اند کاملاً با هم مطابق نیست. از این گذشته در مجموعه آثارش (هفت جلد!) از لحاظ جمع‌آوری جزئیات حسن انتخابی دیده میشود.

۵- از روی تحقیقات تازه (۱) میدانیم که در سال ۳۰۹ هجری ابن فضلان عملاً بملاقات جیهانی نائل شد در زمانی که هنوز جیهانی سمت کاتبی پادشاه را داشت و در نواحی خراسان بنام الشیخ العمید معروف بود. من مطمئن هستم که ابن فضلان با حامی خود جیهانی هم‌دا نیز در تماس بوده و ویرا از تجربیات خود در باغار در جریان میگذاشته است (شاید بوسائل محرمانه و حتی شفاهی). شاید این گونه اطلاعات در جزء مطالب نسخه‌های بعدی از کتاب جیهانی درج شده باشد و این موضوع میتواند دلیلی برای این باشد که بعض آثار مروزی و دیگران مثل این است که انعکاسی از روایات ابن فضلان باشد.

۶- موضوع تازه دیگر دیباچه نسخه‌ای است که ا. ز. ولیدی در سال ۱۹۲۳ در مشهد کشف کرده است. مولف آن محتویات جنک خود را يك يك نام برده و میگوید که او بکتاب ابن فقیه دو نامه‌ای را که ابودلف بنا نوشته (رسالتین کتبهما لینا ابودلف) اضافه نموده است. بالنتیجه نویسنده دیباچه یکی از دو نفری بوده‌اند که ابودلف نامه خود را برای ایشان نوشته و در آن نامه‌ها ایشانرا چنین خطاب می‌کند (یا من انا عبدکم). ابودلف ادعا می‌کند که هنگام مراجعتش با سفیر چین که خدمت نصر بن احمد سامانی (که از سال ۳۰۱ تا ۳۳۱ هجری میزیسته) رسیده همراه بوده است و نصر بن احمد پادشاهی است که فعالیت جیهانی بخصوص در عهدوی بوده است. علاقه جیهانی بجزرافیا معروف است و وضعیت شخصی او را با احترامی که ابودلف کتاب خود را بنام او تقدیم کرده است باید مربوط دانست. با این حال قطعا نمیتوان گفت که جیهانی یکی از دو حامی ابودلف بوده و اگر چنین باشد این گمان از آن نظر ارزش خواهد داشت که جیهانی را تا حدود سال ۹۴۳ میلادی یعنی چند سال عقب‌تر در حیات بدانیم.

ز- کتب هم عرض

یکی از مهمترین وظائف ما جستن بقایای آثار جیهانی است در کتب جغرافیائی که بدانها دسترسی داریم. نظر اجمالی از آناری که ارتباط به جیهانی دارد درباره کتب هم عرض بما کهک خواهد کرد:

الف - مؤلف الفهرست ابن فقیه را متهم بتاراج آثار جیهانی کرده است. دو کوزه این نظر را با تردید نگریسته باین دلیل که در آثار ابن فقیه وقایعی دیرتر از ۲۹۰ برشته تحریر نیامده است. وی که خلاصه ابن فقیه را بطبع رسانیده این اتهام الفهرست را تأیید نکرده اما از طرف دیگر فصول شرقی که مؤید این مدعا است نه در نسخه BGA دیده میشود و نه در نسخه مشهود.

ب - ابن روستا ذکری از جیهانی نمی کند و کتاب او را در حدود سال ۳۰۰ می داند که این تاریخ قبل از انتساب او بوزارت می باشد. درباره ملل اروپای شرقی گزارش دولکار - بورداس را بکار میبرد که مقدم بر این سیاحت اکتشافی ابن فضلان است و شاید هم متعلق به همین کامل ابن خردادبه است. از طرف دیگر ابن روستا آنکه های زیادی درباره سرزمین های شمالی و دور افتاده (هندوستان) دارد که مطابق با حدود العالم و گردیزی و مروزی است و اینها بدون شك از جیهانی استفاده برده اند. تنها چیزی که میتوان گفت این است که ابن روستا شاید نقل قولهایی از کتاب کامل ابن خردادبه کرده که او هم اثر جیهانی را زمینه کار خود داشته است و با اینکه ممکن است ابن روستا کتاب جیهانی را پیش از آنکه شامل ملحقات و اضافاتی بشود بکار برده است.

ج - مطهر بن طاهر مقدسی در جلد چهارم کتاب البدع، طبع هوارت، ۱۹۰۷ نکاتی دارد که با ابن روستا، حدود العالم، گردیزی و مروزی (مخصوصا مبحث ۱۲ این کتاب را ملاحظه کنید) مشترک است. مطهر از کتاب المسالك نقل قول میکند و چون او کتاب خود را بسال ۹۶۶ در بست نوشته است. یقینا دسترسی بکتاب جیهانی داشته است.

د - حدود العالم که نویسنده آن معلوم نیست مجموعه ایست که در سال ۳۷۲ در شهر کوزگان در افغانستان شمالی بتالیف آن شروع شده است. از لحاظ کشورهای اسلامی مؤلف از احادیث ابوزید بلخی که استخری نیز آنها را اصلاح نموده استفاده کرده است. اما توجه عمده مؤلف بمباحثی است درباره چین و هند و ترکان که با گردیزی و مروزی مطابقت کامل دارد و بایستی بر مبنای جیهانی باشد.

ه - م. ابن ا. مقدسی کتاب احسن التقاسیم خود را بین سالهای ۲۷۵ - ۳۷۷ تکمیل نمود. مؤلف از اثر جیهانی با اطلاع بوده اما تنها نکته قابل ملاحظه برای مقصود ما در قسمتی است که مقدسی بروش جیهانی با سختگیری ابراد می گیرد.

و - فهرست ابن الندیم (۲۷۷) شامل اطلاع مختصری درباره جیهانی است. مبحث اعتقادات هندیان تا اندازه ای مبتنی بر منابعی مانند مطهر و گردیزی و مروزی است لیکن ابن الندیم مستقیما از آن استفاده برده نه بوسیله جیهانی که از نقطه نظر مقایسه دارای محاسنی است. منابع مباحث مربوط به آنها، صفحه ۳۴۶، و مربوط بچین، صفحه ۳۵۰ (که از دیگران من جمله ابودلف

بنوعی نقل قول کرده است) هنوز معلوم نیست.

ز - بیرونی جیهانی را میشناخته اما آثار مشهور او فقط معدودی نقل قول از کتاب المسالك دارد. القانون المسودی بیرونی که در حدود ۴۲۱ نوشته شده است نظائر فوق العاده گرانبهائی از جاده های خشکی بسوی چین سخن میگوید که همانند روزی است اما بعضی از آن اطلاعات نسبت باطلاعات جیهانی متاخر است.

ح - زین الاخبار گردبزی که در حدود سال ۴۴۲ در غزنین نوشته شده است دارای دو ملحقات است یکی درباره ترکان و دیگری در باره هندوستان که برای اولین بار در تدوین این کتاب از آنها استفاده شده. هر دو آنها دارای جزئیات فراوان شایان توجه می باشد که جهت توضیح کتاب ما فوق العاده مفیدند. بحث گردبزی در باره هند عینا شبیه مروزی است منتها گردبزی بجزئیات بیشتر پرداخته و مستقیما بجیهانی نظر داشته است.

ط - بکری در اسپانیول نوشت و بسال ۴۸۷ وفات یافت. از جغرافیای تالیف او تحت عنوان «المسالک و الممالک» بارن و. روزن مطالبی مربوط بملل اروپای خاوری بچاپ رسانید. در تشریح رود جیحون بکری از احمد نقل قول میکند که او نیز بجیهانی استناد می کند. آن قسمت هم فوق العاده شبیه ابن روستا است (قطعه ۶). در قطعه ۹ پشنگ ها، خزرها، فورداس، مژغاری، السریر و بورجان را شرح می کند و روی هم رفته اختصارات او موازی با ابن روستا و گردبزی و مروزی است. نقل قول در قطعه ۶ بنظر می آورد که بکری اطلاعات جیهانی را از دست دوم گرفته است.

ی - شهرستانی کتاب الملل و النحل خود را در خراسان بسال ۵۲۱ نوشت و این کتاب فقط راجع بمذاهب ملل مختلف است. منبع او در مبحث هندوستان بالا اقل قسمتی از آن منطبق است با اخبار مطهر، الفهرست، گردبزی و مروزی. اما محتمل است که بجای جیهانی از مقالات فنی که مربوط بیک گزارش قدیمی بود استفاده کرده است.

یا - عوفی که بین سالهای ۱۲۳۲ - ۱۲۴۲ م. وفات یافته است جوامع الحکایات را در هندوستان نوشت. مقدمه پرفسور نظام الدین تجزیه مفصلی از مطالب آن و شرح عالی در باره منابعش میدهد. عوفی تنها مؤلفی است که نقل قولهای فراوان از طبایع الحیوان دارد و او است که اسم مؤلف آنرا برای ما ثبت کرده است و محتمل است که عوفی بدون ذکر منبع مقدار زیادی نقل قول از مروزی کرده باشد. این ترجمه های فارسی عوفی کتاب هم عرض مفیدی برای متن ما خواهد بود. او اشاره ای بکتابی بنام مسالك و ممالک می کند که بدون شك منظورش جیهانی است، گرچه ابهام اشارت او مانع از تشخیص قطعی است.

که آیا عوفی اطلاعات مستقیمی از کتاب وزیر سامانی داشته است یا نه؟

ح - اساس کار و سپاسگزاری

از نظر شرایط فنی کتاب مروزی از روی نسخه‌ای که من استنساخ کرده بودم عکس برداری شده است. انتشار متن عربی از روی يك نسخه منحصر بفرد آنها هم خورده و فائده اعراب و نقطه کاری بس مشکل است، معینا وجود متنهای هم عرض تا اندازه‌ای از سنگینی این کار کاست. اگرچه شکل تلفظ کلمات که من اختیار کرده‌ام کامل نیست ولی امیدوارم این کتاب خدمتی به ناشر آینده متن کامل کتاب طبایع انجام بدهد.

من از لحاظ ادبی بودن ترجمه هیچگونه ادعائی ندارم. جاهائی که من در این کتاب بطور تردید ذکر کرده‌ام برای این بوده است که از حکم قطعی خودداری کرده باشم. ترجمه من از اصل کتاب بقدر امکان دقیق بوده است تا کسانی هم که خارج از دایره دانشمندان اسلامی هستند بتوانند در این زمینه عقیده شخصی پیدا کنند. چون برای نقل در ترجمه و تفسیر متن بحروف عربی دسترسی نداشتم لذا عین کلمات عربی را بحروف لاتینی نوشتم و همچنین برای ضبطهای مختلف بعض کلمات در صفحه ۵۲ متن عربی جدولی قرار دادم. در ضبط اسامی خاص معروف بعادت شهرت آنها صورت متداول را اختیار نمودم و در غیر معروفها در اولین برخورد بنقبط و اعراب آنها اهتمام کردم. در قسمت شرح بر کتاب مروزی اغلب بترجمه خود از کتاب «حدود العالم» ارجاع نموده‌ام و می‌توان گفت که کتاب حاضر دنباله و مکمل «حدود العالم» است و اگر موضوعی در آنجا توضیح داده شده است شرح و تفسیر من در اینجا جز ارجاع بآن کتاب چیز دیگر نیست و اگر موضوع تازه‌ای و یا شرح جزئیاتی در مروزی آمده باشد در آن صورت تا توانسته‌ام آنرا مورد اهتمام و دقت قرار داده‌ام (۱).

ابوابی چند از کتاب طبایع الحيوان شرف الزمان طاهر مروزی در باره چین و ترك و هند که در حدود ۵۱۴ هجری نوشته است

باب هشتم - در احوالات چین

۱ - مملکت چین مملکتی است وسیع و دارای شهرها و قراء فراوان داخل در سه اقلیم. اقلیم اول - ابتدا میشود در مشرق از اواخر شهرهای چین و از بلاد جنوبی که پایتخت آن نیز در آنجاست و دارای مامن کشتی‌هاست یعنی از بندر چینی گذشته بعد بسواحل

۱- نویسنده کتاب در اینجا نسبت بیکهده اشخاص که در تهیه و نشر آن بعنوان مختلف بایشان کمک کرده‌اند قدردانی و سپاسگزاری می‌نماید.

دریا در جنوب بلاد هند میگذرد و بعد از بلاد سند گذشته و بجزیره الكرك رسیده دریا را قطع میکند و بجزیره العرب و ارض یمن و بلاد آن که عبارتند از ظفار و عمان و عدن و حضرموت و صنعاء و جرش و مهرة و سبأ و غیره میگذرد، سپس دریای فلزم را قطع کرده بلاد حبشه میگذرد و از نیل مصر گذشته بشهری میرسد که نام آن جرمی است و این شهر پایتخت حبشه است و بر دقله که شهر نوبه است گذشته در ارض مغرب بر جنوب بلاد بربر میرسد تا اینکه منتهی بدریای مغرب گردد.

اقلیم دوم - از مشرق شروع شده و بر بلاد چین گذشته بعد ببلاد هند و سند و سپس بمنصوره و دیبل میرسد و دریای اخضر و بحر بصره و جزیره العرب را در نچد و تهامه و بیامه و بحرین و هجر بریده و از آجا دریای فلزم را قطع کرده و از صید مصر گذشته در ارض مغرب از وسط بلاد افریقا میگذرد و بعد ببلاد بربر رسیده منتهی بیحرم مغرب میگردد. اقلیم سوم - از شرق شروع شده و بشمال بلاد چین و بر بلاد هند و شمال بلاد سند گذشته بعد بر بلاد کابل و کرمان و سجستان مرور نموده بسواحل دریای بصره و کوره های اهواز و شام میگذرد و بعد باین های زمین مصر و قیروان را بریده منتهی بدریای مغرب میشود.

اقلیم چهارم - از مشرق شروع شده ببلاد تبت و خراسان و ماوراء نهر جیحون و ارض عراق و دیلم و بعض بلاد شام و روم و از آنجا در دریای شام بجزیره قبرس و رودس گذشته در بلاد مغرب بزمین طنجه رسیده منتهی بدریای مغرب میشود.

اقلیم پنجم - در شرق از بلاد یاجوج و ماجوج شروع شده بر شمال بلاد خراسان و ماوراء النهر و خوارزم و سپس بآذربایجان و ارمنیه و بلاد روم رسیده بسواحل دریای شام یعنی از قسمت شمالی آنها گذر کرده در بلاد اندلس منتهی بدریای مغرب میشود.

اقلیم ششم - در شرق از شمال بلاد یاجوج شروع شده ببلاد ترك و سواحل شمالی دریای آبسکون و دریای روم و بلاد صقلیه رسیده منتهی بدریای مغرب میگردد.

اقلیم هفتم - در شرق از بلاد یاجوج شروع شده و از بلاد تغزغز و زمین ترك و بلاد اللان و سریر و برجان و قسمتی از صقلیه گذشته منتهی بدریای مغرب میگردد.

2 - زمین چین بعلت وسعت و زیادتی شهرهای آن داخل در سه اقلیم از اقالیم هفتگانه است. و چون شهرهای آن در مشرق آفتاب است هوای آنجا صاف و آبهای سرد و شیرین و گوارا است و خاکش پاکیزه است و از اینرو ساکنین آن نیز چنین میباشند زیرا چنانکه گفتیم مهمترین عامل در چگونگی موجود جاندار خاکی است که در آن بوجود میآید و همین علت است که انسانرا بخك نسبت میدهند و گویند حجازی، شامی، رومی، هندی

- و چینی چنانکه پدرو و مادر نسبت میدهند و گویند عدنانی، قحطانی، علوی و عباسی . پس اهل چین دارای مزاج معتدل و صورت نیکو و اخلاق خوب و صفای ضمیرند و آنها از اجناس مختلفند که در شهر هاروساکن مختلف ساکنند .
- 3 - اراضی چینیان به قسمت تقسیم میشود: ۱ - چین ۲ - قنای که عامه آنها خطای میگویند ۳ - پغرو بزرگترین این قسمت‌ها چین است.
- 4 - اهل چین در صنایع دستی حاذقترین مردمند بطوریکه سایرین بیای آنها نمیرسند . اهل روم نیز در این کار دست دارند ولی بچینی‌ها نمیرسند و اهل چین میگویند همه مردم در صنعت کورند مگر اهل روم ولی آنها هم بایکچشم بصنعت توانسته‌اند بنگرند یعنی آنها نصف کار را میدانند.
- 5 - چینیان بازرگانه را خبطه نمیکنند و در اکثر چیزها با آنها مخالفند زیرا آنها امامه و جبهه میپوشند و قبا و کلاه نمیپوشند . اما اهل قنای و پغربا تر کهاهم مواصله و هم آمیزش دارند و بین آنها و سلاطین ماوراءالنهر مکاتبات و رفت آمدها میباشد و اهل چین برخلاف این روشند و غربارا نمیگذارند که آنها وارد بشوند و در میان ایشان اقامت نمایند.
- 6 - و این هم سنتی است که مانی مدعی نبوت وقتی که در قلبهای آنها مذهب خود را جای داد برای آنها گذاشته است، چون مذهب مانی مذهب ثنوت است و میترسید که کسی از غربا بیاید و برای آنها فساد مذهب او را بیان نماید و آنوقت از او روگردان شوند.
- 7 - مرد دانشمند و مجربی را که بچین رفته و با مردم چین وارد تجارت شده بود دیدم که حکایت میکرد که دارالملک یعنی شهر پایتخت آنها موسوم است به پنجور و آن شهر بزرگ است که دوره آن سه روز راه است و نزدیک آنجا شهری است بزرگتر از آن بنام کوفوا ولی شاه در پنجور است . این شهر را شط بزرگی بدو نصف می‌برد، شاه و اطرافیان و لشکریان و اتباعش در یکی از دو نصف ساکن‌اند و در نیمه دیگر خانه‌های رعایا و بازارها واقع شده است . پادشاه آنها موسوم است به تمغاج خان و این همان است که باو فنور میگویند .
- 8 - و همان شخص از حذاقت مردم چین در صنعت چیزهای عجیب نقل میکرد منجمله اینکه گفت پادشاه هر چند مدتی روز معینی را بار خاص و عام میدهند و برفع مظالم در مجلسی می‌نشینند که جلو آن میدان بزرگ و وسیعی است . پدرو این میدان قطعه بچوب بزرگی مه‌گذارند و روی آن تیشه ایست، اولی که وارد شود تیشه را برداشته یک ضربه بچوب میزند بعد دومی که آمد نیز ضربتی میزند و همچنین هر کس که وارد شود ، در آخر مجلس از اثر این ضربات چوب بشکل مشخص و کاملی در می‌آید مانند شکل اسب یا شیر یا

انسان و غیره و هیچکس هم بیشتر از یکضربه روی چوب نریزند و نهایت حدیقت آنها در اینجاست که اولین کیسکه آمده و یکضربه زده است دومی که میآید می فهمد چه مجسمه‌ای را قصد کرده است .

9 - صنعت مجسمه سازی نزد آنها جزء عبادات و تقرب جستن است چه مانی آنها را باین کار امر نموده و آنها را بقول فلاسفه فریفته است ، زیرا در تعریف فلسفه گفته اند «الفلسفة التقبل بالله بحسب الطاقة الانسانية» یعنی فلسفه تشبه بخدا با اندازه قدرت و استطاعت انسان است .
10 - و نیز گفت که عده‌ای از بازاریان در شهر میگردند و کالاها و میوه‌ها و چیزهای دیگر را میفروشند و هر يك برای خود عرابه‌ای دارد که در آن نشسته قماشها و متاعها و چیزهایی را که برای خرید و فروش لازم است در آن میگذارد و عرابه خود بخود حرکت میکند بدون اینکه حیوانی آنرا بکشد و فرورونده نیز بر آن نشسته است و هر وقت که بخواهد آنرا نگاه میدارد و یا براه میداند.

11 - و گفت که مردم بازار را راغب بقمار دیدم و دکانی نیست که وسائل کمب و نرد در آنجا نباشد و اگر میان خریدار و فروشنده توافق حاصل نشود بنا بر قمار میگذارند و یکی بدیگری میگوید بیا تا قمار کنیم و از معامله بمخاطره میگذرد.

12 - و چینیان در صنعت ملبوسات و مفروشات مهارتی دارند که هیچکس از ملل پای آنها نمیرسد.

13 - گفته‌ام که بهافرید مجوس باخود از چین پیراهنی سبز رنگ آورد که در مشت جای میگرفت .

14 - در اخبار آمده است که رسولی از طرف یکی از پادشاهان اسلام به چین رفت و او حکایت میکرد که وقتی بحضور شاه رسیدم کسان او مقدم گرامی داشتند و خواجگانی دیدم مانند ماه چهارده که مخصوص خدمت پادشاه و پیغامگزاران او بودند یکی از آنان پیغام پادشاه را برای من می آورد و از من جواب گرفته برای او می برد. این شخص با کثر زبانها آشنا بود. روزی که بامن از پادشاه صحبت می کرد ناگاه چشم بخیال سیاهی افتاد که بر سینه او بود و از زیر پیراهنش چنان نمودار بود که گوئی برهنه بود و من از زیبایی پوست و سیاهی خال و نازکی پیراهنش در شگفت شدم. گفت چرا حالت دگرگون شد؟ گفتم شگفتی من از نازکی و زیبایی پیراهن است . گفت خیال کنی که من بك پیراهن دارم؟ پس برخاست و پیراهنی را کشید و بعد پیراهنی دیگر را تا پنج پیراهن و معلوم شد که آن خال از زیر پنج پیراهن نمایان بوده است. و این بك نوع از لباسهاست.

15 - آنان را انواع زیاد دیگری از لباسها هست که از آنجا با چیزهای عجیب و غریب دیگری صادر میکنند و عاج و کندر و کهرباء فصوصی صقلیبی که در دریای

صقالیه بشکل صمغ از درختان میچکد، بآنجا وارد می کنند، برای اینکه کهربای چینی مایل برنگ سیاه است و آن را نمی بسندند. کهرباء فصوصی را ترجیح میدهند تا در تزیین بکار ببرند و چنین می پندارند که آن برای دفع چشم زخم نافع می باشد. همچنین ختو را که شاخ کرگدن می باشد دوست دارند و آن گرانیهاترین کالائی است که بچین وارد میشود زیرا از آن کمر بند می سازند و کمر بند ختومی میان چینی ها قیمت بزرگی دارد.

16 - وارد کنندگانی که بچین کالا می آورند حق ورود به شهر ندارند و اغلب داد و ستدهای آنان غیابا صورت میگیرد، باین ترتیب که در نزدیکی شهر رودخانه بزرگی است مانند یکی از بزرگترین رودخانه ها و در وسط آن جزیره بزرگی وجود دارد و در آن جزیره قلعه بزرگی واقع است که مسلمانان طالبی علوی در آنجا ساکن هستند. این مسلمین بین مردم چین و قافله ها و بازرگانانی که بچین می آیند واسطه میباشند. نزد آنان میروند و کالاهارا واری نموده پیش صاحب چین می آورند و در صورتیکه مامله صورت گیرد عوض آنرا باز می آورند. و بسا اتفاق می افتد که بازرگانان یکی بعد از دیگری با کالاهای خود وارد میشوند و چند روزی در آن قلعه میمانند. سبب سکونت علویان در آن جزیره این است که آنان فرقه ای ز طالبیه هستند که در زمان بنی امیه بخراسان رفته در آنجا جا بگزین شده اند. وقتی که دیدند بنی امیه در تعقیب و از بین بردن آنها کوشش میکنند فرار کرده روی اجانب شرق نهادند و از ترس تعقیب در شهرهای اسلامی مستقر نگشته بچین گریختند و چون بسواحل آن رودخانه رسیدند نگهبان بنا بر معمول از عبور آنان جلوگیری کرد. راه بازگشت نیز برای آنان بسته بود، پس گفتند پشت سر ما شمشیر و پیش رویمان دریا است. قلعه ای که در جزیره واقع است خالی از سکنه بود زیرا مارها در آنجا زیاد شده و قلعه را گرفته بودند. علویان گفتند: تحمل بر مارها آسانتر از تحمل بر شمشیرها و غرق شدن است، از این رو وارد قلعه شده شروع کردند بکشتن مارها و انداختن آنها در آب تا اینکه قلعه را در مدت کمی از وجود آنها پاک ساختند و در آنجا ماندند. چون صاحب چین باخبر شد که پشت سر آنان خطری نیست و ناگزیرند که بروی پناه آورند آنان را در آنجا جاداد و وسائل زندگانی شان را فراهم کرد، پس با اطمینان در آنجا ساکن شده توالد و تناسل کردند و زبان چین و همچنین زبان دیگران را که بچین می آمدند یاد گرفتند و واسطه بین آنان گردیدند.

17 - زبان چینی با زبانهای دیگر اختلاف دارد و همچنین است زبان تبت. همه اهل چین دارای يك دین هستند و آنها دین مانئی است برخلاف قنای و بفر که در میان آنها جز دین یهودی ادیان دیگر نیز هست.

18 - در زمان قدیم تمام شهرهای ماوراء النهر جزء مملکت چین و شهر سمرقند بمنزله

مرکز آنها بود. و قتیکه اسلام ظاهر شد و خداوند تعالی آن شهرها را برای مسلمانان فتح کرد مردم چین بمرکز خود بگریختند و در سمرقند از آثار چینی صنعت کاغذ خوب و عالی باز ماند. و قتیکه بشهرهای شرقی مهاجرت کردند بین شهرهای آنان جدائی افتاد و کشورهاشان تقسیم شد، قسمتی بچین رسید، قسمتی بقتای و قسمتی به یفر و بین این کشورها فاصله‌های زیادی موجود است.

19 - کسی که بخواهد برای تجارت یا کار دیگری بآنجا رود، از کاشغر در چهار روز به بار کند میرسد و از آنجا در بازده روز به ختن و از ختن در پنج روز به کرونا و از آنجا در پنجاه روز به ساجو. در آنجا راههای چین و قتای و یفر از هم جدا میشود، اگر کسی بخواهد به پنجور که قرارگاه تمناج خان پادشاه چین است برود باید از جانب مشرق به جنوب که دست راست باشد بپیچد تا به قامجو و سپس به لکسین برسد (در چهل روز) و در عرض راه شهرهای خجو - که از آنها سولمن و جینانچکث معروف می باشد - در دست چپ او قرار میگیرند. از آنجا وارد مملکت تمناج خان میشود و تقریباً پس از چهل روز به پنجور میرسد. در آنسوی چین قومی است معروف به شرغول که مردم چین ستمو مینامند. (مسکن) آنها از قتای بفاصله یکماه (راه) است در انتهای آبادی بین آب و باتلاق. گویند که این قوم همان است که ماچین نامیده میشود و هندیها آن را چین بزرگ می نامند. کسی که بخواهد به قوجو که شهر یفرخان است برسد باید بهد از ساجو بسمت چپ بپیچد. کسیکه بخواهد به اوجم مرکز قتای برسد باید راه سمت مشرق را پیش گیرد تا پس از تقریباً دو ماه بجائی برسد که خاتون سن نامیده میشود و پس از یک ماه به اوجم برسد. محیط اوجم در حدود دوفرسخ است و اطراف این مملکت باچوبهای خمیده که هر دوسر آنها را زمین فرو برده اند احاطه شده است و در اینجا در هر دوفرسخ نگهبانانی دیده میشوند که مشغول گشت بوده جای باهار انقیب می کنند و اگر کسی را دستگیر کنند که بدون داشتن کاری (لازم) خارج میشود می کشند. از آنجا تا دریا هفت روز راه است.

20 - کسی که بخواهد به قتای برود پس از طی يك مسافت نصف ماه از سانجو به قومی از شاربه میرسد که بنام رئیسشان باسل نامیده میشوند. اینان از اسلام، از ترس ختنه شدن بآنجا فرار کرده اند.

21 - پادشاهان قتای و یفر با وجود اینکه کشورهای آنان دور از ممالک اسلامی واقع شده و راه بین آنها نیز وجود ندارد در نتیجه آنچه در باره ظهور دین اسلام و ترقی و تعالی آن و اقتدار طرفداران آن به قلع و قمع دشمنانشان شنیده و دیده اند خود را از پادشاهان

و لشکرهای اسلامی در امان نمی بینند از نیرو بوسیله بستن راه و گذاشتن نگهبانان بحفظ جان و شهرهای خود می پردازند.

22- و قتیکه سلطان محمود رحمه الله بقدرت رسیده به شهرهای هند و ترك استیلا پیدا کرد، حکمرانان قتای و بغرازوی بیمنك شدند و حکمران قتای نامه ای باو نوشت که ترجمه آن اینست: پس از سلام او (۱) امیر خراسان محمود قراخان، خداوند آسمان کشورهای بسیط زمین را به مالرزانی داشته و ما را مالک اقوام زیادی فرموده است. مادر کشور خود در امن و سلامت بسر می بریم و پیرو اراده خود هستیم. در اکناف عالم کسی نیست که ببیند یا بشنود و بدوستی و ارتباط با ما راغب نگردد. خواهرزادگان (ما)، امرای نواحی نزدیک بجز او (سلطان محمود) پیوسته پیامبر می فرستند و نامه ها و هدیه های آنان میرسد (ولی) او (سلطان محمود) تاکنون نامه ای نفرستاده و پیامبری اعزام ندهوده است، در حالیکه ما می شنویم که او بمظمت و دلیری مشهور شده و در قدرت و جلالت برتری یافته و بوسیله مهابت بر امر اغالب آمده و کشورهای از راه صلاحیت و سخاوت بتصرف در آورده و بمیل خود در وطن جایگیر شده است. و قتیکه بریاست و زورگی رسیدن لازم بود که خبرهای خود را به خان بزرگی که در زیر آسمان زرگتر از وی کسی نیست بنویسد و از حال خود باخبر گرداند. ما خود باین کار آغاز کردیم و بهات درازی مسافت و طول مدت لازم برای طی آن بفرستادن این پیامبر سبکبار قناعت ورزیدیم بجای کسیکه از حیث تجمل برتر از او باشد و چون با قدر خان بوسیله نجیبه ای از خانواده ام که به سراو جفر تیکین داده شده اتفاق فواصلت افتاد و از این راه هر دو خانه یکی شد بقدر خان امر دادیم که راه را برای پیامبر ما باز کند و رسول خود را از مردان باهوش و عاقل وجدی بسوی ما بفرستد تا بتوانیم اخبار خود را برای او بفرستیم و رسم هدیه فرستادن دو جانبی را برقرار سازیم. مقصود از فرستادن این پیامبر قانتنکا باز کردن راه اتحاد و پیوند دادن رشته های دوستی است. او بعنوان یادگاری نمی آورد چر دولباس خوب و لبك لباس ژونگی و لبك جامه کنزی و دو جامه شکر دی، هر يك در دو قطعه و پانزده جامه دو تکه ای از ابریشم و پوستین سمور باقو (ن. یا فو) و دو پوست سمور و دو هزار سنجاب و سی نانه مشك و يك کمان باره تیر. این نامه در سال موش نوشته شد.

23- بفرخان نیز باو نامه نوشت که ترجمه آن این است:

پس از سلامت ما (۲) ایلک بزرگ بفرخان بسلطان محمود. باوجود بده مسافت می برسیم که حال او چگونگی است. ما از شنیدن خبر سلامتی او خوشحال میشویم و از شنیدن اخباریکه در باره استیلای وی بر نواحی سفلی تاشهرهای هند بما میرسد خرسند هستیم. (می شنویم)

۱- در اصل متن عبارت « عن سلامه » بود که به « پس از سلام او » ترجمه شد.

۲- در اصل متن عبارت « عن سلامتنا » بود که به « پس از سلامت ما » ترجمه شد.

که او با پادشاهان دنیا رابطه نزدیک پیدا میکند و با بزرگان اطراف طرح دوستی می‌ریزد از اینرو دولت ما بدوستی کسانی مانند او که از حیث تیراندازی و شجاعت از مبارزان مشهور و بزرگان معروف جهان در شرق و غرب اند مایل میشود. و دوست داریم که مودت و احترام بین دو طرف مستحکم گردد. فرستادن این پیامبر باین منظور است و با اینکه شهرها از هم دورند دلها بهم نزدیک اند و میخواهیم که در باقی عمر مکاتبه و دوستی دو جانبه برقرار باشد تا اینکه خاطره خوبی برای همیشه باقی بماند. اگر او (ملطان محمود) با آنچه ما میخواهیم مایل باشد نامه ای بنویسد و پیامبری بفرستد تا بآن وسیله اصول دوستی مهیا گردد و با مقام خود اوضاع و احوال مستحکم شود. از قنای غلامی فرستاده شد بنام قلنتکا و مایکی از دوستان خود را با وی فرستادیم تا اینکه اگر بخواهد کسی بسوی ما فرستد همراه وی باشند. راه بازگشت فرستاده قنای از این نواحی است و چیزی بعنوان هدیه فرستاده نشد برای اینکه راه امن نیست ولی غلامی و تیری بعنوان علامت فرستادیم، قاشی پیام ما را بطور شفاهی خواهد رسانید. این نامه در ماه پنجم نوشته شد.

24- و قبیکه نامه ها بوی عرضه شد و حماقتی را که در آنها رفته بود مشاهده کرد بر حسب اعتقاد شدیدی که با سلام داشت ممکن ندید که آنچه را که آنان از دوستی و مکاتبه خواستار شده بودند بآنان ارزانی دارد، خود پیامبران را بازگرداند و آنان گفت: صلح و دوستی برای جلوگیری از جنگ و نزاع برقرار می‌شود و حال آنکه دین مشترکی که ما را بهم پیوندد نیست و دوری مسافت هر یک از ما را از بیوفائی دیگری در امن نگه میدارد و پیش از آنکه شما اسلام بپذیرید من احتیاجی بداشتن درستی باشم اندام و السلام.

25- و این در سال چهارم بعدو هیجده بود. اما درباره عبارت سال موش که در تاریخ نامه نوشته شده است (باید دانست که) در چین و ترک و تبت و ختن یک دوره دوازده ساله هست که پس از خانمه باز از سر شروع میشود و این سالها بنام حیوانات معینی، که نامهای آنها در زبانهای آنان باهم اختلاف دارد، نامیده میشوند. نخستین این سالها سال موش نامیده میشود، دوم سال گاو، سوم سال پلنگ، چهارم سال خرگوش، پنجم نهنک، ششم مار، هفتم اسب، هشتم گوسفند، نهم وزینه، دهم مرغ خانگی، یازدهم سگ، دوازدهم خوک، و باز از موش شروع میشود.

26- اما در راه چین از طرف دریا نخستین بندر در سر راه شهری است که اوقیر (ن. لوفین) نامیده میشود. بعد شهر خانفو (ن. جاقو) می‌آید که از اوقیر بزرگتر است. این بندر بزرگی است و رودخانه بزرگی با آب شیرین در آن هست که از وسط شهر می‌گذرد و پلهائی بر روی آن وجود دارد. در یکی از دو طرف آن بازارهای

بازرگانان بیگانه و در طرف دیگر آن بازارهای مردم شهر قرار دارد. بیشتر بازرگانانی که بآنجا میروند ایرانی و عربند؛ ایرانیان از سیراف و اعراب از بصره به کشتی های خود سوار شده حرکت میکنند. در این شهر خراج گیران پادشاه کالاهای بازرگانان را جمع میکنند و از آنها عشر میگیرند. مردم این شهرداری و فواو امانت و صراحت لهجه میباشند. چینی چینی و کاغذهای زیبا که یکطرف آنها سفید و طرف دیگر آنها زرد می باشد و همچنین حریر چینی عالی در این شهر ساخته میشود. لباس مردم این شهر (از) خفتان است. یکی از رسومشان اینست که اهل دو بازار در روز باهم آمیزش و داد و ستد می کنند و وقتی که آفتاب فرو میرود در هر دو سوی طبل نواخته میشود و هر طایفه بجای خود باز می گردند و اگر بعد از آن کسی از مردم دو طرف در بازار طرف دیگر پیدا شود مجازات و جریمه میشود و هر چینی که در بازار غریبان بماند و تاریکی شب فرا رسد شب را در همانجا بیتوته می کند. بیگانگان حق ندارند که بردهای اعم از غلام یا کنیز بعنوان بنده از آنجا بیرون ببرند، مگر اینکه بازرگانی از کنیزی بچه پیدا کند و آنها را بیرون برد که در اینصورت مانعی نیست. از انواع کالاهای دندان فیل، فلفل، انکوزه، شیشه، لاجورد، زعفران، پولاد، چوب طرفاء، گردو و همه میوه های خشک از قبیل خرما و کشمش بآنجا وارد میشود.

27 - پادشاه آنان بازرگانان را گرامی میدارد و کسی که بناحیه وی بیاید ستم روانمی دارد. آنان همه سفید چهره هستند و در میان آنان سیاه یا سمر پیدا نمیشود. چهره آنان سفید تر، رنگشان خوشتر و پوستشان نازکتر از مردم روم است. پادشاه خانفوزیر دست پادشاه چین است و امور لشکر و جنگ در دست اوست. رسمشان اینست که از همه کالاهای بازرگانانی که باین شهر وارد میشوند سه عشر می گیرند، نصف آن مال رئیس قشون میشود و نصف دیگر پادشاه چین ارسال میگردد. وقتی که يك کشتی به دروازه این شهر میرسد، امانا و نوپسندگان اهل شهر بنزد آن میروند و شماره مردان و زنان و بچه ها و بردگانی را که در کشتی هستند می نوپسند. بعد نام صاحب کشتی و نام پدر او را و سپس نام بازرگانانی را که با وی هستند می نوپسند. سپس از هر مرد سن او پرسیده شده نام شهر و قبیله وی نیز نوشته میشود. سپس همه کالاهائی که در کشتی است صنف ب صنف نوشته و ثبت میشود. گرانیهاترین چیزی که برای آنها وارد میشود شاخ کرگرن است که ختو نامیده میشود و چینی ها آنرا بشان می نامند. وقتی که همه محتوای کشتی ثبت شد، اجازه پیاده شدن داده میشود و موقعیکه در مهمانخانه ساکن شدند، خواجه مامور بنزد آنان می آید و آنان را پیش بزرگ شهر میبرد و هر کس دارای جامه تمیزتر و بهتری باشد او را

گرامی تر دارند. پس پادشاه از حال آنان و کیفیت سفر و راهشان می پرسد. سپس بخانه خواجه مامور که در بیرون شهر است میروند؛ چون بخانه او داخل می شوند برای آنان کرسی هایی گذاشته میشود که بر آنها می نشینند و او از احوال آنان می پرسد و آنان را گرامی میدارد و برای آنان میوه هایی که در چین هست می آورد و آنان شراب می نوشاند، سپس امر می کند که به مهمانخانه خود باز گردند و بنمایند خود دستور میدهد که با آنان خوشرفتاری و مواظبت کند. و کیل را فاسام می نامند. سپس کالاهای کشتی را بیرون می آورند و در خانه هایی میگذارند که از طرف مامورین مهر میشوند. دادوستد شش ماه، تا پایان زمان باد ممنوع میشود. وقتی که میدانند که آمدن کشتی ها موقوف شد و وقت آن رسید که دیگر کسی نیاید، کالا را پس از گرفتن حق گمرک که سه عشر است بیازرگانان باز میدهند. و آنان کالا را بدلتخواه خود می فروشند. ممنوع بودن دادوستد در شش ماه برای این است که همه واردات جمع شود و بهای آن مقرر گردد تا خیران و زبانی بفروشنده یا خریدار واقع نشود. زیرا بسایش می آید که کالا در يك سال زیاد میشود و کساد میگردد و همچنین خیلی اتفاق می افتد که کالا کم میشود و بهای آن گران میشود. دادستانان با پول است و همه کالاها را با آن می خرند.

28 - همه مردم چین، جز زنان و اطفال، باج می پردازند. و قتیکه مولودی بدنیا می آید وقت تولد - شب باروز - نوشته میشود و نوشته با پدر یا خویش او سپرده میشود تا درس او اشتباه نکنند. و قتیکه بدن مردی برسد باج بر او تعلق میگیرد. و پیوسته آمار مردانی که در کشور هستند به پادشاه برده میشود. کسی که در میان آنان بمیرد بچاک سپرده نمیشود مگر در سال و ماه و روز و ساعتی که در آن بدنیا آمده است. اگر در بین خانواده و در خانه خود بمیرد، او را در صندوق ژرفی از چوب که بشکلی تاوت است نگاه میدارند و اگر ثروتمند باشد داروهای میریزند که جسد وی را از تهن و فساد حفظ می کند. ولی اگر تنگدست است صدف سوخته را بسایند تا بشکل گرد در آید و آنرا بروی میریزند (آن گرد) رطوبتها را جذب می کند و (جسد) متعفن نمی گردد. این صندوق که مرده در آن گذاشته میشود هزار سال بیشتر در زمین می ماند بدون اینکه بگندد. هر گاه مردی بمیرد زنش سه سال عزادار می ماند، همچنین است پسر و برادر او. و چون زنی بمیرد همانطور شوهرش سه سال عزادار می ماند، مرد وزن برای مردگان خود در اول و وسط و آخر روز گریه می کنند مادام که مرده در نزد آنهاست. و اگر یکی از آنان با از خویشان گریه نکند او را میزنند و تادیب می کنند و می گویند اگر (مرك او) تو را غمگین نمی سازد پس تو او را کشته ای. چون هنگام بچك سپردن او فرا رسد و بخواهند او را بقبورش ببرند، اگر ثروتمند باشد بر سر راه

از خانه اش ناموضع قبر غذا و میوه و شراب می گذارند و روی آنها را بادبیا و حریر می پوشند و چون به قبر گذاشته شد این خوردنی ها را بیغما می برند. اگر (مرده) شخص ثروتمندی باشد چه بسا بهترین چار بایان و جامه های او را با خود او می برند و بر سر قبرش پاره پاره میکنند. اگر مسلمانی بین آنان بمیرد و وارثی نداشته باشد اموال او را برمی دارند و در بیت المال پادشاه گذاشته نام صاحب آن و نام بدو جدوی و تاریخ مرگش را بر روی آن می نویسند و سه سال و سه ماه و سه روز انتظار می کشند اگر ولی وی باین منظور بیاید مال را باو میدهند. مردم چین سن بکدیگر را میدانند و در این امر اشتباه نمیکنند زیرا همه آنها آن را می نویسند. اگر کسی بمیرد و بچه ای از او بماند که کفیلی نداشته باشد، او را به مامورین پادشاه می سپارند تا بتعلیم و تربیت او پردازند و خرج او را از بیت المال می پردازند تا بالغ شود و در این موقع مالیات بر او مقرر می گردد. چون پیرمردی به سن هشتاد یا هفتاد برسد از بیت المال مقرری باو پرداخته میشود و اگر گناهی مرتکب شود که مستوجب قتل با مجازات شود او را می بخشند، چونت بین مرد و زنش خصومتی پیش آید بیشتر جانب زن را می گیرند. زنانشان در صنعت و تجارت بر مردان برتری دارند و موهای زنان پوشیده نیست. کسیکه مرتکب زنای محصنه شود کشته می شود خواه مرد باشد و خواه زن و برای او عزاداری نمیشود. در بازارها زنانی هستند که بکار زنا مشغولند و پادشاه بآنان مقرری می پردازد و اینان از زنان پست و کم ارزش می باشند. این وضع در شهر سانجو که شهر بزرگی است موجود است.

- 29 - اما شهر بزرگی که پادشاه چین در آن ساکن است، خمدان می باشد و می گویند (از) شهر جینا نجکت تا خمدان چهار ماه راه است از وسط چراگاهها .
- 30 - شهرهای چین بزرگ است. مردم آنها اغلب دارای صورتی گرد و بینی پهن می باشند. لباسشان از حررودبیا است. لباس همه شان دارای آستین های گشاد و دامنهای درازی است که بزمین کشیده میشود (و خانه هایشان بزرگ و با پرده های نقاشی و مجسمه های مزین می باشد) . لشکرشان زیاد است و پادشاهشان بیرون نمی آید و جز وزیر و حاجبش کسی باو راه ندارد. سران عشون او را در هفت روز یکبار می بینند. وقتی که فرستاده ای از طرف پادشاهی باو وارد شود، در وقتی که اجازه داده شود وارد میشود. (در این هنگام) وزیر در طرف راست او قرار می گیرد و فرستاده بفاصله مخصوص، بر حسب مرتبه فرستنده می ایستد سپس بسجده می افتد و سر بر نمی دارد تا باو امر شود. پس حاجب از احوال و ماموریت او می پرسد. سپس پادشاه امر می کند که يك طاقه جامه و جامی

- از نقره زراندود باو داده شود. پس بخانه رسولان بر گردانده میشود و هر روز به دربار پادشاه احضار میگردد و مهمان میشود تا اینکه پاسخ بدهند و برگردد.
- 31 - اغلب زراعتشان غله است. و قتیکه باران کم شود قیمت آن بالا میرود و چون (مردم) بگرانی دچار شوند پادشاه به بتخانه کسی می فرستد و بتها را میگیرد و حبس می کند و بزنجیر می کشد و آنها را بکشتن می ترساند اگر باران نیاورند و بهمین وضع می مانند تا باران بیاید.
- 32 - در قصر پادشاه کوس و طیلهای زیادی است. چون غروب آفتاب نزدیک می شود طیلهای نواخته میشود و چون (مردم) این را می شنوند هر کس با عجله روی بتخانه خود می گذارد و پس از غروب خورشید کسی در بیرون شهر نمی ماند. پس کسانی پادشاه در اطراف و کوچها پراکنده می شوند و چون کسی را در بیرون از خانه پیدا کنند گردنش را میزنند و سرش را درجائی که برای این کار آماده است می اندازند و برای آت می نویسند این جزای کسی است که از فرمان پادشاه سرپیچی کند. یکی از قوانین شان اینست که هر کس بیش از صد پول که (برابر) ده درهم است بدزدد کشته میشود و هر گز رهایی نمی یابد.
- 33- در اطراف خمدان که شهر پادشاه ملقب به فغفور است صد و بیست ده و در هر ده قریب هزار مرد وجود دارد. شهر چهار دروازه دارد. چون پادشاه سوار شود با او سه هزار سوار می باشند و گفته میشود که پادشاه چین دارای سیصد و شصت شهر است که هر روز مالیات یک شهر را با جامه ای مخصوص بخود او و همچنین کنیزی که مورد پسندش باشد برای وی می آورند. یکی از رسومشان اینست که بکسی اجازه داده نمیشود که گندم و هیزم و نمک و آهن را منحصر بخود کند بلکه آنها را در بازارها می ریزند تا از آنها بقدر احتیاج خریدار شود. در اطراف خمدان دریاهائی است و در آنها جزایر و شهرهائی وجود دارد که باج می بردازند.
- 34- ساحل چین دوماه راه است و دریانوردان می توانند در هر روز اگر باد مساعد باشد پنجاه فرسخ کشتی رانی کنند. باین ترتیب ساحل چین سه هزار فرسخ در کنار دریاست. قسمت اعظم آن آباد و متسکون است، و گفته میشود که در (طول) آن ساحل سیصد شهر آباد وجود دارد.
- 35- در طرف چپ شهرهای چینی، در سمت مطلع تابستانی آفتاب مردم بسیاری بین چین و خرخیر وجود دارند. آنان قبایلی هستند و نامهایی از قبیل ارمیر (؟)، حوربیر (؟)، توامان (؟)، کسکی (؟)، نائی (؟)، حسانی (؟)، بونوعی (؟)، سکوی (؟) فوری (؟) دارند. اینان

- برای زینت زنان خود صدف های سفید را بر میدارند و آنرا بجای لؤلؤ بکار میبرند .
- 36- صاحب کتاب المسالك میگوید که در آن سوی چین قومی است برنگ اشقر و موهای سرخ . گرمی آفتاب در مسکن آنان شدید است و آنان در زیر زمین هایی که برای خود ساخته اند سکونت می کنند . چونت آفتاب برمی آید داخل این زیر زمین ها میشوند تا وقتی که آفتاب نزدیک بغروب میشود بیرون می آیند . این گفتار احتیاج به دقت و تحقیق دارد زیرا اشقری رنگ و سرخی موی از زیادی سرما و کمی گرماست چنانکه در صقالبه و روس (اینگونه است) .
- 37- یکی از رسوم مردم چین اینست که چون مردی مرتکب گناهی شود که مستوجب مجازات و تادیب باشد مجازات نمیشود مگر بعد از آنکه بگناه خود اعتراف کند و آنرا بنویسد . پس نوشته او بمامورین پادشاه نشان داده میشود و پادشاه امر بتادیب او بملت گناهمی کند . همچنین چون گناهی از او سربرزند که مستوجب قتل باشد پس نوشته او در حضور عموم بر او خوانده میشود تا بان اقرار کند سپس چند ساعتی صبرمی کنند تا ببینند که آیدار عقل او تردیدی میکنند . چون برصحت عقل او متفق گردند در این هنگام اورا می کشند .
- 38- یکی از آدابشان اینست که چون کسی از آنها سفر رود نامش و آنچه از اموال و برده با اوست نوشته میشود . پس او بهر قراولخانه که برسد نامه خوانده میشود و رئیس قراولخانه به خواجه ای که مامور پادشاه است می نویسد : فلان پسر فلان در فلان روز از ماه فلان بامال و برد گانش سالم از اینجا گذشت . و این کار را بمنظور صیانت اموال مردم می کنند . هر کس بدون اجازه پادشاه (از شهر) بیرون برود و معلوم شود او را گرفته حبس و جریمه می کنند . در بعضی از شهرهایشان اگر بیگانه ای کینیزی بخرد و از آن بچه پیدا کند و بخواهد آنرا باخود ببرد ، نمی گذارند و می گویند چرا در زمین ما زراعت کردی و که بتوا اجازه داد؟ پس اکنون کشته خود یعنی بچه را بردار و زمین بگذار .
- 39- آنان بیابانهای جامه ها و خوبی و زیبایی خانه ها و زیادی ظرف ها مباحث میکنند . خانه هایشان بزرگ و مجالس آنها مزین بامجسمه ها و پرده های نقاشی است . معابدی از چوب سرو بر کوه هایشان سایه می افکند و همچنین است اکثر بازارهایشان . و هر روز چند بار تسطیح (ن . جارو میشود) و آب پاشی میشود . و آستانه خانه های خود را بلندتر میسازند تا خاک و بوی از خانه هایشان به بیرون نریزد .
- 40- چون پادشاه بخواهد بخانه زنان داخل شده با آنان خلوت کند منجم برپام همان خانه ای که پادشاه در آن است میرود و ستارگان را می بیند و برای مباشرت بایکی از زنانش وقتی تعیین میکند .

41- در دورترین نقاط چین شهرهایی هست که سیلا نامیده میشود. هر کس از بیگانگان اعم از مسلمانان یا غیر آنان وارد آنها شود در آنها می ماند و بیرون نمی رود. بعلت زیبایی و خوبی آنها. و در آنها زر بسیار است. و اراضی چین بین بحر محیط و اراضی تغززو تبت و خلیج فارس واقع است.

42- اما تبت عبارت از شهرهایی است که بین سرزمین چین و هند و زمین خرلخیه و تغززو دریای فارس (!) واقع است. قسمتی از آنها در مملکت چین و قسمت دیگر در مملکت هند است. آنها پادشاه مستقلی دارند و زبانشان غیر از زبانهای دیگر است. از خاصیت شهرهای آنجا یکی اینست که کسی که داخل آنها شده و در آنها اختیار سکونت کند پیوسته خوشحال و خندان میشود بی آنکه سبب آنرا بداند. و در آنجا هرگز غمگینی دیده نمی شود. از تبتی ها قبیله ای است که ارا (ن. اخا) نامیده میشود و در شهرها و جاهای ساکنند که بزبان تبتی اخایل گفته میشود و دارای بیشه ها و چمن ها و چراگاههایی است. مردم آنجا از کسان پادشاهند. چون خاقان تبت بمیرد و فرزندی از او بماند و کسی هم از خانواده خاقان پیدا نشود مردی از آنجا برمیگزینند و خاقانی را باو میدهند. اما جایی که باب التبتین (ن. باب التبتین) نامیده میشود دروازه ای است که بین کوه شیوه و رودخانه خرناب بردیوار باریکی که از خار و خاک بنا شده نصب گردیده است و در آنجا قراولخانه مردم تبت قرار دارد که از هر کس که از اینراه بیايد باج میگیرند و (باجی که) میگیرند يك از چهل (است). از تبتی ها قبیله (دیگری) است که انك رنگ (ن. رانك رنگ) نام دارد و آنان مردمی فقیر و ضعیف اند و معادن زروسیم دارند که قسمتی در کوهها و قسمت دیگر در خاک است. از آنچه در کوههاست قطعات بزرگی از زر مانند سر بره و بز بدست می آید ولی آنان از آن چیزی نمی برند و گمان میکنند که اگر کسی مقداری از آن را ببرد بخانه اش مرك روی آور میشود و همچنان ادامه می یابد تا آنرا بجای خود در کوه باز برگرداند آنگاه مرك از آنان دست بر میدارد. آنچه از این معدن استفاده میکنند آن قسمتی است که در خاک است و با آن خراجی را که برای هر سر مقرر است می بردازند.

بالای رانك رنگ قبیله دیگری از تبتی ها است که شبیه ترکانند. اینان دارای چارو پایان و چادرهایی هستند و از محل آنان تا حدود تبت خاقان بیست روز راه است و در آنجا موضعی است که زاب نامیده میشود. در اینجا رودخانه بزرگی وجود دارد که یکی از سواحل آن، یعنی ساحل شرقی سرحد چین است و ساحل غربی آن سرحد تبت است. بازرگانان چین کالاهای خود را بکنار این رودخانه می آورند و با کشتی هایی که از چوب و پوست ساخته اند بماخل دیگر می گذرند و با مردم تبت دادوستد می کنند و در

همان روز بهمان ترتیب باز می‌گردند.

43 - اما مشک منسوب به تبت که بهترین انواع مشک و از لحاظ عطر عالی ترین آنهاست، ناف حیوانی است که شبیه آهوان سطر است . در وقت معینی از سال حیوان بهیجان می‌آید و خون سیاهی از تمام بدن بناف او می‌ریزد و جمع می‌شود، ورم بزرگتر می‌شود و درد سر و تمام بدنش روز بروز بیشتر می‌گردد. پس (حیوان) بجائی در این صحراها که عادت خوابیدن در آنجا داردهی‌آید و آب و علف نمی‌خورد تا اینکه نافش که از زیادی خون ورم کرده بود می‌افتد و بسا شاخش نیز می‌افتد . بعضی از آنها در این وقت می‌میرد ولی بعضی دیگر بهبود می‌یابد و بچراگاه برمی‌گردد . در این خوابگاه نافهای آنها جمع می‌شود و سالها می‌گذرد و خون منجمد و خشک می‌شود و تبدیل به مشک می‌گردد. پس جوانان تبت در مواقع باران باین صحراها روی می‌آورند و گاهی بخوابگاهی می‌رسند که در آن هزارها نافچه هست و از آنها آنچه خوب است جمع می‌کنند و گاهی هم کوشش آنان بیفایده می‌ماند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی